


فصل اول
تعارف و مقدمات

نقد کتاب



رحله ابن بطوطه

آن شب خواب دیدم که بر بال پرنده بزرگی نشسته‌ام و آن پرنده در سمت قبله پرواز می‌کرد، بعد جهت خود را تغییر داده به سمت راست متمایل شد و آن گاه به ترتیب در جهت مشرق و جنوب به پرواز درآمد. سپس مدت درازی رو به سمت مشرق رفت و در زمین تاریک سرسبزی فرود آمد و مرا فرو گذاشت. «ابن بطوطه»



حج در آینه سفرنامه‌ها

۳

رحله ابن بطوطه

سید حسن اسلامی

زندگی

ابوعبدالله، محمد بن عبدالله بن محمد لواتی طنجی، معروف به ابن بطوطه، به سال ۷۰۳ قمری در طنجه زاده شد.^۱ او به خاندانی روحانی تعلق داشت با سابقه‌ای دیرین در امر قضا و داوری براساس مذهب مالکی. در زادگاه خود به تحصیل علوم دینی پرداخت و اصول داوری و قواعد قضاوت را آموخت و از آن بعدها در زندگانی خود بهره‌ها گرفت. ابن بطوطه علاوه بر علوم دینی، به ادبیات و سرودن شعر پرداخت و بعدها زبانهای فارسی و ترکی را آموخت.^۲

از این بخش از زندگانی ابن بطوطه چیزی دانسته نیست و ظاهراً به روال معمول طالبان علم، روزگار می‌گذرانده است، تا آنکه در بیست و دو سالگی سودای سفر به مکه و ادای فریضه حج زندگیش را دگرگون ساخت. پس در سال ۷۲۵ هـ. تن به غربت و دوری از خانواده داد و تنها به شوق دیدار خانه خدا و زیارت آرامگاه پیامبر اکرم، «چون

پرنده‌ای که لانه‌اش را رها می‌سازد»، زادگاه خود را ترک گفت.^۳

جهانگرد ما در آغاز عزم زیارت و سپس بازگشت به وطن خود را داشت، لیک این سفر عزم او را دگرگون کرد و او از مکه به عراق رفت، نجف، واصل و بصره را دیده و از آنجا راهی آبادان شد. زان پس همچنان سرزمین ایران را پیمود تا به شیراز رسید و مدتی مقیم آن دیار گشت و به زیارت قبر سعدی شتافت و از آن «زیارت‌تگه رندان جهان همت خواست».

مسافر ما راه رفته را بازگشت و به عراق آمد و از آن جا دوباره قصد حج کرد و در سال ۷۲۸ به مکه رسید و تا سال ۷۳۰ مجاور آن شهر مکرم بود و سه سال بیابی حج کرد و سپس راه یمن را در پیش گرفت. از آن جا به مقدیشو [مگادیشو] (در سومالی) رفت و پس از آن به عمان پا نهاد و از طریق جزیره هرمز مجدداً وارد خاک ایران شد و از طریق بحرین به قطیف و حسا [احساء] (که پیش از آن هَجَر خوانده می‌شد) و یمامه رفت و باز راه خانه معبود را در پیش گرفته در سال ۷۳۲ به مکه مکرمه رسید و حج بگزارد.

پس از پایان مراسم حج عزم بازگشت به وطن را داشت، لیکن از آنجا که تقدیر را طرحی دیگر در سر بود، ابن بطوطه سر از آسیای صغیر درآورد. انطاکیه را دید، به قونیه رفت و به سر تربت ملای روم شتافت. آن‌گاه آسیای صغیر را پشت سر گذاشت و تا جنوب روسیه پیش رفت. سپس به قسطنطنیه رفت، آن‌گاه از طریق ایران به غزنین و کابل رفته، گام به درهٔ سند نهاد و به شبه قارهٔ هند پا گذاشت و مقرب دربار محمد شاه فرمانروای آن سرزمین شد و همراه با هیأت نمایندگی او به چین رفت و در آن جا مدتی ماندگار شد و به شغل قضا پرداخت.

در بازگشت از چین برای بار سوم به ایران آمد و از شهرهای لار، فسا، شیراز، اصفهان و شوشتر دیدن کرد و به نجف و سپس کوفه و حلّه رفت. از حله به بغداد و از آن شهر به شام و مصر رهسپار گردید و باز راه مکه را در پیش گرفت و به عیذاب رفت و از طریق دریا به جدّه رسید و در بیست و دوم شعبان سال ۷۴۹ وارد شهر مقدس مکه شد. پس از برگزاری مراسم حج و زیارت مرقد مطهر پیامبر اکرم - ص - راه وطن را در پیش گرفت و در سال ۷۵۰ به فاس پایتخت مراکش و دربار ابوعنان پادشاه سلسلهٔ مرینی پا نهاد. سپس به زادگاه خود طنجه رفت و از آن جا راه اندلس را در پیش گرفت و از غرناطه (عروس شهرهای اندلس) دیدن کرد و به فاس بازگشت. از آن جا این رحالهٔ آخرین سفر خود را آغازید و در قارهٔ سیاه فرو رفت و تا تومبوکتو و نیجریه پیش رفت و بدین ترتیب «نخستین جهانگردی بود که در داخل آفریقا سفر کرد و گزارشی از سفر خود به جای گذاشت».^۴

پس از آن، ابن بطوطه به فرمان ابوعنان در سال ۷۵۴ به دربار او بازگشت و در همان جا

مستقر شد و پس از بیست و نه سال جهانگردی و زیر پا نهادن عمده سرزمینهای مسکون آن روزگار، آرام گرفت و از آن جا که یادداشتهای سفر ابن بطوطه طی حوادث مختلف از جمله اسارت در دست هندوان از میان رفته بود، او دیده‌ها و شنیده‌های خود را بر منشی و دبیر دربار معروف به ابن جزّی املا کرد. ابن جزّی با تحریر و تلخیص و گاه تفصیل - و حتی در مواردی تحریف - گفته‌های^۵ ابن بطوطه، کتاب خواندنی و دلکش «تحفة الأنظار فی غرائب الامصار و عجائب الأسفار» را تدوین کرد که بعدها نام مأنوستر «رحله ابن بطوطه» را به خود گرفت.

ابن بطوطه پس از سفر طولانی خود بیست و پنج سال بزیست و در سال ۷۷۹ درگذشت.^۶

شخصیت

تنها اثر به جا مانده از ابن بطوطه همین رحله اوست و با مطالعه آن خصوصیات او را جا به جای این کتاب درمی‌یابیم؛ او متفکری بزرگ یا اندیشمندی عمیق نیست^۷ و تن به تدقیقات علمی و نظری نمی‌دهد. لیکن سخت حواس خود را به کار گرفته دیده‌ها و شنیده‌های خویش را به حافظه می‌سپارد. در میان منقولاتش سخن از «رخ»^۸ و «هیولا» و دیگر افسانه‌ها می‌رود و نشان می‌دهد که چقدر ابن بطوطه متأثر از فرهنگ جوامعی که در میان آنها زیسته، بوده است. با این همه، مهمترین ویژگی ابن بطوطه کنجکاوی حیرت‌انگیز و عطش کاهش ناپذیر دانستن است. حوادثی که بر او رفت؛ اسارتها، گرسنگیها و بیماریها و هول جان می‌توانست هرکس دیگری را از ادامه سفر و پا نهادن به جاهای ناشناخته باز دارد، اما ابن بطوطه همه خطرات را به جان می‌خورد و هر ترسی بر شجاعت و جسارتش می‌افزاید و حدود سی سال از زندگی خود را صرف دیدن روی زمین می‌کند.

او مسلمانی سنی براساس معتقدات مذهب مالکی است، به امامان و بزرگان شیعه ارج می‌دهد و به زیارت اماکن مقدسه مانند کربلا و نجف می‌رود، لیکن همان ذهنیت رایج را درباره شیعیان دارد و از آنان با عنوان «رافضی» یاد می‌کند و حرکات افراد نادان و جاهلی را معیار ارزیابی کلیت این مذهب قرار می‌دهد.^۹

ابن بطوطه همچنین دلبستگی خاصی به تصوف و صوفیان ابراز می‌دارد. در رحله خود از درویشان نامدار و کرامات آنان یاد می‌کند و خود در هر شهری به دیدار آنها می‌شتابد و در خانقاهها و زاویه‌های آنان اقامت می‌گزیند و از دست پیران آنها خرّقه می‌گیرد.^{۱۰}

سفرنامه

او جهانگرد مسلمانی است که بیشترین سرزمینها را پیموده است و آن چه را دیده یا شنیده، در رحله‌اش ثبت کرده است.

به دلیل آن که یادداشتهای سفر از میان رفته بود و ابن جُزّی در تدوین و تحریر این سفرنامه دست برده بود، طبیعتاً اشتباهات متعددی از نظر تاریخی، ترتیب و توالی سفر و حتی اعلام و نامها در این کتاب راه یافت و همین مسأله باعث شد تا عده‌ای دربارهٔ ارزش آن به بحث پردازند و در صحت برخی مطالب تشکیک کنند.^{۱۱}

با این همه بی‌گمان دقیقترین و روشن‌ترین بخش سفرنامه همان است که به حج مربوط است؛ زیرا ابن بطوطه به دلیل اعتقادات استوار و شدید مذهبی و سفرهای متعددش به مکه، با دقت مشاهدات خود را نقل می‌کند. این بخش همچنین با آن چه دیگر رحاله‌ها نوشته‌اند بویژه ابن جبیر منطبق است. لذا از همان آغاز کمتر کسی در این مورد به چون و چرا پرداخته است.

این سفرنامه به زبانهای پرتغالی، فرانسوی، انگلیسی، آلمانی و فارسی ترجمه شده است. برخی ترجمه‌ها با تلخیص و برخی کامل منتشر شده است.^{۱۲} ترجمهٔ فارسی آن توسط دکتر محمد علی موحد با دقت و امانت صورت گرفته و در سال ۱۳۴۸ اولین چاپ آن با مقدمه‌ای ممتع از ایشان چاپ و در دو جلد منتشر شده است. برای رعایت فضل تقدم ایشان در این کار، در این جا گزیدهٔ قسمتهایی از سفرنامه را که به حج مربوط است از ترجمهٔ ایشان نقل می‌کنیم:

آغاز سفر

«روز پنج شنبه، دوم ماه رجب سال ۷۲۵ به قصد حج و زیارت قبر پیامبر یکه و تنها از زادگاه خود «طنجه» بیرون آمدم. نه رفیقی بود که با او دمساز باشم و نه کاروانی که با آن همراه گردم. میل شدید باطنی و اشتیاقی که برای زیارت آن مشاهد متبرکه در اعماق جانم جایگزین بود مرا بدین سفر برانگیخت». (ص ۶)

از دمشق تا مدینه

«در اول شوال سال ۷۲۶ کاروان حجاز به خارج دمشق رهسپار گردید و در قریهٔ معروف «کسوه» فرود آمد... از کسوه به قریهٔ بزرگ «صنمین» رفتیم و از آن پس به شهر کوچک «زرعه»... و از آن جا به شهر کوچک «بصری» رفتیم. کاروان حج بطور معمول چهار روز در بصری توقف می‌کند تا بقیهٔ حاجیان هم که برای کارهای خود در دمشق مانده‌اند برسند... حُجاج آذوقه و لوازم و مایحتاج خود

را از این محل تهیه می‌کنند و از آن جا به برکهٔ «زیره» می‌روند و یک روز در آن جا اقامت می‌کنند و سپس به «لجون» می‌روند... پس از لجون به حصن «کرک» می‌رسند... کاروان مدت چهار روز در خارج کرک در محلی موسم به «ثنیه» توقف کرد تا خود را آمادهٔ ورود در صحراگرداند. آخر حد بلاد شام «معان» بود که بعد از وصول بدان از طریق عقبهٔ الرضوان وارد صحرا شدیم... پس از دو روز به ذات الحج رسیدیم... بعد از آن به رودخانهٔ بی‌آب بلح رسیدیم و از آن جا به تبوک رفتیم... حجاج شام چون به تبوک می‌رسند سلاح برمی‌گیرند و درختان خرما را به شمشیر می‌زنند، چون معتقدند که پیغمبر به همین ترتیب وارد تبوک شده بود...

قافله [چهار روز در تبوک استراحت می‌کند و] بعد از حرکت از تبوک از خوف صحرا به تعجیل

راه می‌رود.

وادی «اخضر» در وسط این صحرا واقع شده که نعوذ بالله توگویی وادی جهنم است... بعد از طی این وادی در برکهٔ المعظم فرود می‌آیند... روز پنجم قافله به بئرالحجر، می‌رسد... در این جایگاه دیار ثمود شروع می‌شود... بین حجر و «العلا» به قدر نصف روز یا کمتر فاصله است. العلا، ده بزرگ و نیکویی است که نخلستانها و آبهای جاری دارد. حجاج چهار روز در این جا استراحت کرده لباسهای خود را می‌شویند و مایحتاج خود را فراهم می‌کنند... کاروان از «العلا» حرکت کرده فردا به وادی «عطاس» می‌رسد که بسیار گرم می‌باشد و باد دارای سموم کشنده‌ای در آن می‌وزد... بعد از عطاس به «هدیه» می‌رسند... و روز سوم حرکت از العلا، به خارج شهر مدینه وارد می‌شوند.

مدینه

شامگاه آن روز به مسجد پیغمبر رفتیم. نخست در باب السلام متوقف شده سلام دادیم و آنگاه در بین قبر و منبر شریف، به روضهٔ مبارک پیغمبر درود فرستادیم و برای تبرک با قطعه‌ای از استن حنانه که تاکنون باقی است استلام کردیم. استن حنانه درختی بود که در فراق پیغمبر ناله سر کرد و قطعه‌ای که از آن باقی مانده متصل بستونی است که رو به قبله در دست راست بین قبر و منبر واقع شده است. پس از سلام بر سید اولین و آخرین و شفیع گناهکاران، پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و سلم - ... با دلی شاد و خرم به منزل بازگشته، از این که چنین توفیقی نصیب ما گردیده است خوشحالی و شادمانی می‌نمودیم و خدای را سپاس می‌گزاردیم و از او مسألت می‌کردیم که باز توفیق زیارت بر ما ارزانی دارد و زیارت ما را به درجهٔ قبول برساند و سفر ما را در حساب خود منظور فرماید.

(صص ۱۱۶ - ۱۱۱)

مسجد و روضه پیغمبر

مسجد شریف به شکل مستطیل است که از چهارسو گرداگرد آن را محوطه سنگفرشی فرا گرفته و در وسط آن صحنی قرار دارد که کف آن را با شن و سنگریزه مفروش ساخته‌اند و گرداگرد آن کوچه‌ای است از سنگهای تراش، و روضه مقدسه در جهت جنوب شرقی مسجد واقع شده است و منظری عجیب و بی‌مانند دارد که تصویر آن را نمی‌توان کرد.

بنای روضه مقدسه دایره‌ای شکل است و دور تا دور آن سنگهای رخامی بدیع و خوش تراش و عالی بکار برده شده است که با وجود گذشت زمان، بوی مشگ و عطر از آن ساطع است. در قسمت جنوبی روضه مسماری از نقره وجود دارد که رویاروی پیغمبر است و مردم در این محل پشت به قبله و رو به ضریح می‌ایستند و سلام می‌کنند...

در داخل روضه طیبه حوض رخامی کوچکی است که در جهت جنوبی آن شکل محرابی وجود دارد و می‌گویند خانه فاطمه - ع - دختر پیغمبر در این محل واقع بود، بعضی هم آنجا را محل قبر آن حضرت می‌دانند، والله اعلم. (ص ۱۱۷)

مزارات مدینه (بقیع)

از جمله مشاهد متبرکه مدینه بقیع الغرق است که در طرف شرقی مدینه واقع شده و راه آن از دروازه مشهور به باب البقیع است. وقتی از دروازه مزبور خارج می‌شوی در دست چپ قبر صفیه دختر عبدالمطلب که عمه پیغمبر و مادر زبیر بن العوام بود دیده می‌شود. روبروی قبر صفیه قبر ابوعبدالله مالک بن انس است که گنبد مختصری هم دارد و در جلو آن قبر فرزند ارجمند پیغمبر «ابراهیم» واقع شده که گنبد سپیدی دارد. و در طرف راست آن تربت عبدالرحمن بن عمر بن خطاب معروف به ابی شحمه و محاذی آن قبور عقیل بن ابی طالب و عبدالله بن جعفر (ذوالجناحین) واقع است. و در محاذات این قبور مقبره‌ای است که می‌گویند قبور زنان پیغمبر در آن قرار دارد و پس از آن مقبره دیگری از آن عباس عم پیغمبر و حسن بن علی - ع - است که گنبد بلند و محکمی دارد. این مقبره در دست راست، از دروازه بقیع واقع شده و قبر حسن در پایین پای عباس قرار دارد و هر دو قبر بزرگ و مقداری از سطح زمین بالاتر می‌باشد و روی آنها را تخته سنگهایی که با منتهای مهارت بوسیله صفحات زرد رنگ ترصیع شده پوشانده است.

قبور بسیاری از مهاجرین و انصار و صحابه دیگر نیز در بقیع واقع شده و بیشتر آنها شناخته

نیست. در انتهای قبرستان بقیع قبر عثمان بن عفان است که گنبد بزرگی دارد و قبر فاطمه بنت اسد مادر علی بن ابی طالب - ع - در نزدیکی آن است. (ص ۱۲۸)

قبا

دیگر از مشاهد متبرکهٔ مدینه قبا است که در فاصلهٔ دو میلی جنوب مدینه قرار دارد. راه بین قبا و مدینه از میان نخلستانها می‌گذرد و مسجد معروفی که به نص قرآن براساس تقوا بنیان‌گذاری شده در قبا واقع است این مسجد به شکل چارگوش بنا شده و منارهٔ سپید بلندی دارد که از دور پدیدار است. در وسط مسجد محلی هست که خوابگاه اشتر پیغمبر بوده. مردم تبرکاً در آنجا نماز می‌خوانند. در جهت جنوبی صحن مسجد، محرابی هست که بر روی مصطبه‌ای ساخته شده و نخستین جایی است از این مسجد که پیغمبر در آن رکوع کرده است...

احد

دیگر از مشاهد متبرکهٔ مدینه احد است. پیغمبر فرموده: «احد کوهی است که ما را دوست دارد و ما آن را دوست داریم».

این کوه به اندازهٔ یک فرسخ با مدینه فاصله دارد. قبور شهدای جنگ احد به محاذات کوه و در گرداگرد قبر حمزه عم پیغمبر واقع شده است.

در راه احد سه مسجد وجود دارد یکی بنام علی بن ابیطالب - ع - و دیگری به نام سلمان فارسی و سوومی به نام مسجد الفتح که سورهٔ فتح قرآن در آن نازل شده است.

اقامت ما در مدینه این بار چهار روز طول کشید، شبها را در مسجد پیغمبر بیتوته می‌کردیم، مردم در صحن مسجد حلقه می‌زدند و شمعهای بسیار می‌افروختند و جزوهای قرآن می‌خواندند. و به ذکر خدا و تماشای قبر پیغمبر می‌گذرانیدند. حادیان شعرها در مدح پیغمبر می‌خواندند مردم مدینه شبهای متبرکه را به این طریق سر کرده صدقات زیاد بر مجاورین و بینوایان می‌دهند. (صص ۱۲۹ و ۱۳۰)

به سوی مکه

از مدینه به عزم مکه حرکت کردیم و در نزدیکی مسجد ذی‌الحلیفه که پیغمبر از آن جا احرام بسته فرود آمدیم. این محل آخرین حدی است که حجاج از راه مدینه در آن جا احرام می‌بندند و در

مسافت پنج میلی مدینه نزدیک وادی العقیق واقع شده است. من لباسهای دوخته‌ای که بر تن داشتم درآوردم و پس از غسل جامهٔ احرام پوشیدم و دو رکعت نماز گزاردم و به تنهایی احرام بستم و تا شعب علی - ع - لیبیک زنان کوه و دشت و فراز و نشیب راه را طی می‌کردم. همان شب به شعب علی - ع - رسیدیم و از آن جا به روحا رفتیم...

از روحا به صفرا رفتیم. صفرا درهٔ آبادانی است که آب و نخل و عمارت و ابنیه در آن وجود دارد و سکنهٔ آن از سادات حسینی و دیگران می‌باشند. در این محل قلعهٔ بزرگی هست که پشت سر آن قلاع و دهات متصل بهم قرار دارد.

بدر

از صفرا به بدر رفتیم. بدر همان جایی است که خداوند بر وفق وعدهٔ خود پیغمبر ما را بر دشمنان پیروز کرد و صناید مشرکین را از بیخ برانداخت.

بدر قریه‌ای است دارای نخلستانهای متصل به هم و قلعهٔ بلندی دارد که از وسط کوهها از مسیر رودخانه‌ای به آن می‌روند. در بدر چشمهٔ جوشندهٔ آب روانی وجود دارد و محل قلیب که کشتگان قریش را در آن افکندند اکنون بصورت باغی درآمده که مدفن شهدای اسلام در پشت آن واقع است. جبل‌الرحمه که فرشتگان از آنجا به یاری سپاه اسلام آمدند در طرف دست چپ بسوی الصفرا قرار دارد که جبل الطبول (کوه کوسها) نیز مانند تلی از شن در روبروی آن امتداد یافته است و مردم آن جا معتقدند که از این کوه شبهای جمعه صدای طبل شنیده می‌شود.

عریش یا خیمه‌گاه پیغمبر که آن حضرت روز بدر از داخل آن با خدای خود راز و نیاز داشت در دامنهٔ جبل الطبول قرار داشته و میدان کارزار نیز در جلو آن بوده است. نزدیک نخلستان قلیب مسجدی هست که می‌گویند جایگاهی بوده که ناقهٔ پیغمبر به زانو افتاده و خوابیده است. بین بدر و الصفرا؛ در حدود یک برید راه (۱۲ میل یا ۴ فرسنگ) از وسط کوهها می‌گذرد که جابجا چشمه‌های آب و باغهای نخل در آن دیده می‌شود.

از بدر به صحرای قاع‌البزواء رفتیم. این بیابان راهی چنان هولناک است که حتی خود راهنما در آن گم می‌شود و دوست دست از دوست می‌شوید. طول آن سه روز راه است و در منتهی‌الیه آن وادی رابغ واقع شده که آبدانهای دارد که آب باران در آن‌ها گرد آمده برای مدت درازی ذخیره می‌شود. حجاج مصر و مغرب از این محل که در نزدیکی جحفه و پایین آن واقع است احرام می‌بندند. از رابغ سه روزه به خلیص رفتیم. در فاصلهٔ نصف روز راه به خلیص مانده به عقبه‌السویق

رسیدیم. عقبه محل پر رملی است. حجاج از مصر و شام با خود سویق می آورند که در آن جا بخورند، سویق را با شکر درهم آمیخته می خورند. امرا مقدار زیادی از آن در حوضچه ها می ریزند و به رسم احسان به مردم می دهند. می گویند پیغمبر که از آن جا عبور می کرده چون صحابه دچار گرسنگی بوده اند حضرت مشتی از ریگهای آن محل را برداشته به آنان داد که آن ریگها سویق شد و صحابه از آن خوردند.

برکهٔ خلیص در زمین همواری واقع شده که دارای باغها و نخلستانهای فراوانی است و قلعهٔ محکمی دارد که برفراز کوهی ساخته شده و نیز در قسمت مسطح و هموار پایین کوه قلعهٔ خرابهٔ دیگری وجود دارد. در خلیص چشمهٔ آبی هست که از زمین می جوشد و آب آن را به وسیلهٔ جویبارها به مصرف مشروب گرداندین زمین ها می رسانند. خلیص دست یکی از سادات حسنی است و بازار معتبری در این محل دایر می شود و اعراب آن حدود، برای معاملهٔ گوسفند و میوه و خواربار به آن جا می آیند.

از خلیص به عسفان رفتیم که در زمین همواری وسط کوهها واقع شده و چاههای آب خوردنی دارد. یکی از این چاهها به نام عثمان بن عفان (خلیفهٔ سوم) معروف است و نیز در مسافت نصف روز راه از خلیص پله کانی به نام عثمان وجود دارد که تنگنایی در میان دو کوه می باشد و پله کان سنگفرشی که از بقایای بنای کهنه ای است در آن دیده می شود. و نیز چاهی به نام علی - ع - وجود دارد و می گویند که احداث آن توسط وی صورت گرفته است. در عسفان قلعهٔ کهنه ای هست که برج معتبری نیز دارد ولی رو به خرابی می باشد. درخت مقل در این ناحیه فراوان است.

از عسفان به بطن مر یا مرالظهران رفتیم و آن وادی پر آب و گیاهی است که نخلستانهای فراوانی و چشمهٔ آبی دارد که آن ناحیه را مشروب می سازد. سبزی و میوه را از این محل به مکه می برند. از این جا که گذشتیم برق شوق و مسرت از این که به آرزوی خود رسیده ایم در دلها درخشیدن گرفت.

ورود به مکه

نزدیک صبحگاه بود که به شهر مکه رسیدیم و به زیارت خانهٔ خدا یعنی محل زندگی ابراهیم خلیل و جایی که پیغمبر ما از آن جا مبعوث گردید نایل آمدیم. از راه دروازهٔ بنی شیبیه وارد بیت الحرام شدیم، خانه ای که خداوند فرمود: «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» کعبه را دیدیم که چون عروسی زیبا و دلربا بر تخت حشمت و جلال تکیه داده و مهمانان خدا از هر سوی آن را در میان گرفته بودند.

بعد از انجام طواف ورود و استلام حجر، دو رکعت نماز در مقام ابراهیم بجای آورده در میان

باب و حجرالأسود که موضع استجاب دعا است دست بر استار کعبه زدیم و از آب زمزم که به موجب حدیث پیغمبر خواص و آثاری بر شرب آن مترتب است خورده، مراسم سعی بین صفا و مروه به جای آوردیم و آنگاه در خانه‌ای نزدیک باب ابراهیم منزل کردیم. سپس خدای را که ما را در زمره مهمانان خانه خود قرار داد و توفیق کرامت فرمود که مشمول دعای ابراهیم خلیل - ع - باشیم و چشمان ما را به دیدار کعبه و مسجدالحرام و حجر و زمزم و حطیم روشنی بخشید.

از عجایب صنع خداوندی است که شوق وصول به آن امکنه مقدسه را در دلها نهاده و مهر زیارت آنها را با جانها در هم سرشته که هر کس پای در آن دیار می‌نهد دیگر نمی‌تواند دل برکند و خاطر از هوای آن بپردازد، این است حکمت باری تعالی و گواه صدق دعای ابراهیم خلیل الرحمن که شوق دیدار آن دیار در هر نقطه دور دست دامنگیر مردم است و هر سختی و مشقتی که در این راه نصیب شود سهل و آسان می‌نماید.

چه اشخاص ضعیف و ناتوان که در این راه مرگ را معاینه دیده و چون به مقصود رسیده‌اند، چنان خوشحال بوده‌اند که گویی هرگز نه مرارتی متحمل شده و نه محنت و مشقتی چشیده‌اند! آری این‌ها همه کار خداست و تردیدی در این باره نمی‌توان داشت. و آن کس را که شرف وصول به این مقصد دست داده، خداوند نعمت خود بر او اتمام فرموده و خیر دنیا و آخرت مر او را ارزانی داشته که هر چه شکر گوید بجا باشد و اینک از حق تعالی می‌خواهیم تا ما را نیز در زمره کسانی قرار دهد که زیارت‌شان به درجه قبول رسیده و موجب آمرزیده شدن گناهان گردیده و با دست خالی از این راه برنگشته باشند.

شهر مکه

شهری است بزرگ، عماراتش بهم پیوسته که در وسط وادی واقع شده و کوهها گرداگرد آن را فرا گرفته‌اند، بطوری که شهر از دور پیدانیست. این کوهها چندان ارتفاع ندارد دو کوه اخشب (اخشبان) عبارت است از جبل ابوقبیس در جنوب که جبل قعیقان نیز در کنار آن واقع شده و جبل احمر در شمال.

اجیاد الاکبر و اجیاد الأصغر دو شعب است که در کنار ابوقبیس واقع شده، حندمه نیز یکی دیگر از کوههای مکه است و درباره آن سخن خواهیم گفت. کلیه مناسک یعنی منا و عرفه و مزدلفه در قسمت شرقی واقع شده است.

مکه سه دروازه دارد: باب المعلى که در قسمت بالای مکه واقع است و باب الشبیکه که در

پایین شهر قرار دارد، و باب الزاهر یا باب العمره هم نامیده می‌شود. این دروازه بر سر راه مدینه و مصر و شام و جده در مغرب شهر واقع شده که راه تنعیم هم چنانکه باز خواهیم گفت از آن است. دروازه سوم باب‌المسفل است که در جنوب شهر قرار دارد و خالد بن ولید روز فتح مکه از این دروازه وارد شده است. شهر مکه چنانکه در قرآن از زبان ابراهیم خلیل آمده است در زمین لم‌یزرعی واقع شده اما از برکت دعای آن حضرت هر قسم میوه و هر نوع محصول طرفه‌ای از اطراف و نواحی به آن شهر کشانده می‌شود. از میوه‌ها که من در آن شهر خوردم انگور و انجیر و شفتالو و رطب آن در دنیا بی‌مانند است. خربزه که به مکه می‌آورند از حیث عطر و شیرینی نظیر ندارد، گوشت آن شهر هم بسیار چرب و خوش طعم است. اجناس مختلف که در نواحی دنیار بطور متفرق یافت می‌شود در مکه همه یکجا فراهم می‌باشد. میوه و سبزی را از طائف و وادی نخله و بطن مر به آن جا می‌آورند و این جمله از الطاف خداوندی است که شامل حال ساکنین حرم و مجاورین خانه خود فرموده است.

مسجد الحرام

مسجد الحرام در وسط شهر مکه واقع شده و محوطه بزرگی را فرا گرفته، طول آن از شرق به غرب مطابق گفته ازرقی بیش از چهارصد ذراع و عرض آن نیز همین اندازه است. کعبه در وسط مسجد الحرام قرار گرفته و منظری بدیع و زیبا دارد که زبان از وصف و بیان آن قاصر است. ارتفاع دیوارهای مسجد تقریباً بیست ذراع است. سقف آن روی سه ردیف منظم ستون‌های بلند قرار دارد و در بنای آن نهایت ذوق و مهارت بکار رفته است. سه شبستان مسجد بطوری ساخته شده که در حکم شبستان واحدی به نظر می‌رسد. این مسجد چهارصد و نود و یک ستون مرمر دارد غیر از ستونهای گچی که جزو دارالندوه بوده و بعدها به محوطه حرم اضافه گردیده است. این قسمت داخل در شبستانی است که در جانب شمال واقع شده و مقام و رکن عراقی در روبروی آن است. فضای قسمت مزبور متصل به فضای این شبستان است و به هم ارتباط دارند. در امتداد دیوار این شبستان مصطبه‌هایی در زیر کمرهای طاقی شکل ساخته‌اند و نسخه‌نویسان و مقریان و در زیان در آنها بکار اشتغال دارند. در دیوار شبستان مقابل هم از این سکوها تعبیه شده لیکن قسمت فوقانی آنها مقوس و طاقی شکل نیست.

نزدیک باب ابراهیم یک در ورودی از شبستان غربی باز می‌شود و در آنجا ستونهای گچی وجود دارد. خلیفه مهدی (محمد بن ابی جعفر منصور) در توسعه و تحکیم بنای مسجد بسیار کوشیده، و این عبارت در بالای دیوار شبستان غربی به یادگار فعالیت‌های آن خلیفه منقوش است: «بندۀ خدا

محمد مهدی امیرالمؤمنین - که خدا حالش را نیکو گرداند - به سال ۱۶۷ به توسعه مسجدالحرام و تعمیر آن جهت حجاج فرمان داد.

کعبه

بنای چارگوش کعبه در وسط مسجدالحرام نمایان است. ارتفاع آن از سه جهت بیست و هشت ذراع و از جهت چهارم که بین حجرالاسود و رکن یمانی باشد بیست و نه ذراع است. پهنای دیوار کعبه از رکن عراقی تا حجرالاسود پنجاه و چهار وجب و عرض دیوار مقابل آن (رکن یمانی - رکن شامی) نیز همان مقدار است. اما عرض دو دیوار دیگر در امتداد رکن عراقی تا رکن شامی و امتداد رکن شامی تا عراقی چهل و هشت وجب است. بیرون حجر که مبدأ طواف از آن جا می باشد صد و بیست وجب است.

بنای کعبه از سنگ‌های سخت گندم‌گونی است که با نهایت مهارت و استحکام روی هم قرار داده‌اند؛ بطوری که مرور دهور و گذشت زمان اثری در آن نبخشیده. در کعبه بین حجرالاسود و رکن عراقی واقع شده و از آن تا حجر ده وجب فاصله است که آن جا را ملتزم می‌نامند و محل استجابت دعا است. ارتفاع در، از سطح زمین یازده وجب و نیم و طول آن سیزده وجب و پهنای آن هشت وجب است عرض دیواری که در بر آن نصب شده پنج وجب می‌باشد. بازوها و عتبه فوقانی در، به طرز هنرمندانه‌ای با ورق نقره پوشیده شده و دو حلقه نقره‌ای بزرگ روی در قرار دارد که قفلی نیز بر آنها است.

روزهای جمعه پس از ادای نماز و همچنین روز مولود پیغمبر در کعبه را باز می‌کنند. مراسم افتتاح آن به طریق زیر انجام می‌گیرد: نخست یک کرسی منبر مانند چوبی را روی چهار چرخه‌ای تا پای دیوار کعبه می‌آورند و رئیس قبیله بنی شیبیه روی آن رفته مفتاح کعبه را بدست می‌گیرد؛ سدره یا پرده‌داران کعبه پرده در را که برقع نامیده می‌شود بلند می‌کنند و رئیس پس از بازکردن در، عتبه را می‌بوسد و خود به تنهایی در اندرون کعبه رفته در را می‌بندد، این وضع بقدر مدت دو رکعت نماز طول می‌کشد؛ آنگاه بنی شیبیه هم بداخل می‌روند و در را می‌بندند و نماز می‌گزارند و سپس در برای عموم باز می‌شود. در اثناء مدتی که اجرای این مراسم ادامه دارد مردم با نهایت خضوع و خشوع در حالی که دستها را بزاری و تضرع بلند کرده‌اند در برابر در کعبه ایستاده‌اند و به محض این که در باز می‌شود بانگ تکبیر برمی‌دارند و این دعا را می‌خوانند:

«اللهم افتح لنا ابواب رحمتك و مغفرتك يا ارحم الراحمين».

«ای خدای ارحم الراحمین، درهای بخشایش و آمرزش خود را به روی ما بگشای.»

اندرون کعبه و دیوارهای آن با قطعات رخامی الوان فرش شده و سه ستون بسیار بلند ساجی دارد. بین هر ستون با ستون دیگر چهار گام فاصله است و این ستونها در میانه فضای کعبه واقع شده‌اند و ستون میانگین در نقطه مقابل وسط دیواری که بین دو رکن عراقی و شامی واقع شده قرار گرفته است. پوشش کعبه از ابریشم سیاه است که تماماً بدنه آن را از بالا به پایین فراگرفته و روی آن نوشته‌های به خط سفید هست که سپیدی آن بر زمینه سیاه پرده، تلؤلؤ و درخشندگی خاصی دارد.

از عجایب کارهای خداست که وقتی در کعبه باز می‌شود و این همه مردم از اقوام مختلف که شماره‌شان را جز خدا کسی نمی‌داند به داخل آن می‌ریزند مضیقه‌ای احساس نمی‌شود و همه در آن، جا می‌گیرند. دیگر از عجایب آن که هرگز نه شب و نه روز اطراف کعبه از طواف کننده خالی نمی‌باشد، و دیگر آن که کبوتران بیشماری که آنجا هستند یا مرغان دیگر هرگز روی کعبه نمی‌نشینند و از فراز آن پرواز نمی‌کنند و غالباً دیده می‌شود کبوتری که در فضای حرم پرواز می‌کند و همین که به محاذات کعبه می‌رسد راه خود را کج کرده به سوی دیگر می‌رود. می‌گویند هیچ مرغی روی کعبه نمی‌نشیند مگر آنکه مرضی داشته باشد و به محض این که آنجا نشست یا شفا می‌یابد و یا فی الحال می‌میرد. پاک خداوندی که این شرف و کرامت و عزت و احترام آن خانه را ارزانی فرموده است!

ناودان کعبه و حجر

ناودان طلائی کعبه بر فراز دیواری است که روی حجر قرار دارد پهنای آن یک وجب و طول آن به مقدار دو ذراع از پایین نمایان است. زیر ناودان کعبه محل استجابت دعا است. حجر قبر اسماعیل پیغمبر است، سنگ رخامی سبز رنگ به شکل محراب که به سنگ مدور دیگری از همین جنس متصل شده روی قبر قرار دارد. بزرگی این دو سنگ که دارای شکلی غریب و منظری جالب می‌باشد به اندازه یک وجب و نیم است. در کنار قبر اسماعیل در مجاورت رکن عراقی قبر مادر او هاجر واقع شده که علامتی از رخام سبز مدور دارد. بزرگی علامت یک وجب و نیم و بین دو قبر هفت وجب فاصله است. (صص ۱۳۹ - ۱۳۱)

درهای مسجدالحرام

مسجدالحرام نوزده در دارد که بیشتر آنها بر چند طاق گشوده می‌شود مثلاً باب‌الصفاء پنج طاق دارد که سابقاً باب بنی مخزوم می‌نامیدند و بزرگترین درهای مسجد است و راه مسعی از آن می‌باشد.

مستحب است کسی که به مکه می آید از باب بنی شیبه وارد مسجد الحرام بشود و پس از طواف از باب الصفا از میان دو ستونی که مهدی خلیفه نصب کرده و راهی را که پیغمبر به سوی صفا می رفت مشخص می گرداند خارج شود.

دیگر از درهای مسجد الحرام باب اجیاد الاصغر است که دو طاق دارد دیگر باب الخیاطین که آنهم دو طاق دارد و باب العباس که سه طاق دارد و دیگر باب النبی با دو طاق، باب بنی شیبه با سه طاق که از طرف شمال در رکن دیوار شرقی روبروی درکعبه کمی تمایل به سمت چپ قرار دارد و آن همان باب بنی الشمس است و معمولاً خلفا از آن در وارد مسجد می شده اند.

دیگر در کوچکی است که روبروی باب بنی شیبه واقع است و اسم مخصوصی ندارد و برخی گفته اند نام آن باب الرباط است؛ زیرا راه رباط السدره از آن می باشد، دیگر باب الندوه که سه در به این اسم خوانده شده دو تا از آنها در یک ردیف و سومی در رکن غربی دارالندوه می باشد. دارالندوه اکنون به صورت مسجدی درآمد که داخل حرم جزو آن است و روبروی میزاب قرار دارد. دیگر از درهای مسجد الحرام در کوچک تازه دارالعجله و باب السدره و باب العمرة است که هر کدام یک طاق دارند. باب العمرة از زیباترین درهای حرم است. دیگر باب ابراهیم که یک طاق دارد و برخی از مردم آن را به ابراهیم خلیل - ع - نسبت می دهند در صورتی که صحیح نیست بلکه این در منتسب به ابراهیم الخوزی می باشد که یکی از ایرانیان بوده است.

دیگر باب الحروره که دو طاق دارد و باب اجیاد الاکبر با دو طاق؛ و نیز دو در، دو طاقی دیگر هم به نام اجیاد وجود دارد که یکی متصل به باب الصفا است و برخی این دو در اخیر از چهار دری را که به نام اجیاد خوانده می شود، باب الدقاقین می نامند.

مسجد الحرام پنج مناره دارد یکی روی رکن ابوقیسیس نزدیک باب الصفا و دیگری روی رکن باب بنی شیبه و سوم بر باب دارالندوه و چهارم بر رکن باب السدره و پنجم بر رکن الاجیاد واقع شده است...

بامهای خانه های اطراف و پنجره های آن خانه ها مشرف بر حرم می باشد بطوری که ساکنین آنها همواره چشم بر حرم خدا دارند. از بعضی خانه ها مانند خانه زبیده زن هارون و دارالعجله و دارالسرا و غیره در مخصوصی به حرم باز می شود.

از مشاهد متبرکه که در این حدود واقع شده یکی قبة الوحی است که نزدیک باب النبی است و این قبه جزء خانه ام المؤمنین خدیجه بوده است و داخل این خانه قبة کوچکی وجود دارد که محل تولد فاطمه - علیها السلام - می باشد. (صص ۱۴۵ - ۱۴۳)

مردم مکه

مردم مکه به نیکوکاری و مکارم اخلاق و دستگیری از ضعفا و درماندگان و غریب‌نوازی موصوف‌اند. اگر کسی بخواهد ولیمه‌ای بدهد اول به سراغ فقرایی که برای عبادت در آن شهر مجاور شده‌اند، می‌رود و با نهایت خوشی و مهربانی از آنان دعوت می‌کند. اکثر این مساکین در مقابل فریادهای نانوایی می‌ایستند و چون کسی نان می‌خرد به دنبالش راه می‌افتند و او هم به هر کدام پاره نانی می‌دهد و ناامید بر نمی‌گرداند حتی اگر یک نان بیشتر هم نداشته باشد ثلث یا نصف آن را با کمال رضا و رغبت بین آنان تقسیم می‌کند.

دیگر از مراسم نیک آن شهر این است که کودکان یتیم در بازارها می‌نشینند و هر کدام یک زنبیل بزرگ و یک زنبیل کوچک با خود دارند. این زنبیل‌ها را در مکه «مُکْتَل» می‌نامند چون کسی به بازار می‌آید و مایحتاج خود را از قبیل گوشت و سبزی و حبوبات می‌خرد یکی از آن کودکان پیش می‌آید و اجناس را که او می‌خرد گرفته گوشت و سبزی را در زنبیل بزرگ و بقیه را در زنبیل کوچک می‌گذارد و آن را به خانه‌ی وی می‌رساند. خریدار هم پی‌کار خود می‌رود و اتفاق نیفتاده است که یکی از این کودکان در رسانیدن اجناس به خانه خیانت کند بلکه وظیفه‌ی خود را به بهترین وجه انجام می‌دهند و در مقابل خدمت خود اجرتی می‌گیرند.

اهل مکه در پوشاک خود ظرافت و نظافت را مراعات می‌کنند. بیشتر جامه‌های آنان سپید است و همواره لباس سبک و کوتاه و تمیز و پاکیزه بر تن دارند، عطر زیاد استعمال می‌کنند، سرمه می‌کشند و با چوب اراک سبز مسواک می‌کنند.

زنان مکه بسیار زیبا و پاکدامن و عفیف هستند و عطر زیاد مصرف می‌کنند، چنانکه ممکن است زنی شب گرسنه بخوابد و به پول شام عطر بخرد. زنان مکه شبهای آدینه را برای طواف می‌آیند و در این شبها بهترین لباسهای خود را می‌پوشند و بوی عطر سراسر حرم را فرامی‌گیرد و چون زنی از جایی عبور می‌کند بوی عطر تا مدتی در رهگذر او باقی می‌ماند. (صص ۱۵۳ - ۱۵۴)

مراسم نماز در مکه

اول از همه امام شافعیان که از جانب حکومت سمت تقدم دارد نماز می‌گذارد. جای نماز او در حطیمی است که پشت مقام ابراهیم قرار دارد. مردم مکه بطور کلی شافعی مذهب‌اند. حطیم عبارت از چهار قطعه چوب است که آنها را دوبدو در برابر هم قرار داده و مثل پله بهم

پیوسته‌اند. چوبهای مزبور بر پایه‌های گچکاری شده نصب گردیده و در قسمت فوقانی قطعه چوب دیگری روی آنها انداخته‌اند که در آن چنگهای آهنی برای آویختن قندیلها تعبیه شده است. پس از امام شافعی امام مالکیان در محراب جنوبی رکن یمانی نماز می‌خواند و همزمان با او امام حنبلی در میان حجرالاسود و رکن یمانی نماز می‌کند و سپس امام حنفی زیر حطیمی در جلوی میزاب به نماز برمی‌خیزد.

پیش روی پیشنمازان در محرابها شمع برمی‌افروزند و این ترتیب در چهار نماز رعایت می‌شود لیکن در نماز مغرب همه یکباره به نماز برمی‌خیزند و هر یک از ائمه با پیروان خود نماز می‌گزارد و این امر سبب می‌شود که اوضاع درهم و برهم می‌گردد چنانکه مردم که به پیشنمازان اقتدا کرده‌اند در اشتباه می‌افتند و غالباً دیده می‌شود که مالکی با رکوع امام شافعی به رکوع می‌رود و حنفی با سجود امام حنبلی به سجده می‌افتد و مأمومین از بیم آنکه مرتکب سهو شوند حواس خود را به مؤذنان مخصوصی که برای هر کدام از ائمه معین شده و آغاز و انجام هر یک از اجزاء نماز را به بانگ بلند اعلام می‌کنند معطوف می‌دارند. (صص ۱۶۶ و ۱۶۷)

شعائر حج

از نخستین روز ذی‌قعدة که فرا می‌رسد هر بامداد و شامگاه، و در اوقات نماز، طلبها و بوقها زده می‌شود و این علامت فرارسیدن موسم حج است. این عمل تا روزی که حجاج به عرفات می‌روند ادامه می‌یابد. هفتم ذیحجه خطیب ضمن خطبه‌ای پس از نماز ظهر مردم را با مناسک حج و اعمال روز وقفه آشنا می‌سازد.

روز هشتم صبح زود به سوی منا می‌روند. امرای مصر و شام و عراق و اهل علم، آن شب را در منا بسر می‌برند و میان شامیان و عراقیان و مصریان بر سر افروختن شمعها همچشمی درمی‌گیرد. اما همیشه شامیان در این امور سبقت می‌جویند.

روز نهم بعد از نماز صبح از منا از راه وادی محسّر به عرفه می‌روند و وادی محسّر را طبق سنت با هروله طی می‌کنند. این وادی حد میان مزدلفه و منا است. مزدلفه زمین وسیعی در میان دو کوه است که پیرامون آن آبدانها و حوضها ساخته‌اند و بنای آنها از آثار خیر زبیده دختر جعفر بن منصور زن هارون الرشید می‌باشد. از منا تا عرفه پنج میل و نیز از منا تا مکه همین مقدار راه است. عرفه به نام «جمع» و «مشعرالحرام» نیز خوانده می‌شود. (ص ۱۷۶)

پوشش کعبه

روز عید قربان پوشش کعبه را قافلهٔ مصری به بیت می‌آورد و آن را بر بام کعبه می‌گذارند و قبیلهٔ بنی شیبه در روز سوم عید مراسم مخصوص پوشاندن آن را اجرا می‌کند.

کسوهٔ کعبه پوششی است از حریر سیاه که آستر کتانی دارد و در طراز بالای آن به خط سپید آیهٔ «جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْآبَتْ حَرَامٍ قِيَامًا...» را نبشته است و در حاشیهٔ اطراف نیز آیاتی از قرآن نقش است. رنگ این پرده سیاه و درخشان می‌باشد. بعد از آنکه مراسم پوشانیدن آن انجام یافت، دامن آن را از اطراف بالا می‌زنند تا دست مردم بدان نرسد. تهیه پوشش کعبه بر عهدهٔ سلطان مصر است و نیز حقوق قاضی و خطیب و پیشنمازان و مؤذنان و فراشان و خدام و سائر مایحتاج حرم از قبیل شمع و روغن چراغ را همه ساله سلطان مزبور می‌پردازد.

در این ایام همه روزه در کعبه را برای عراقیان و خراسانیان و سایر مردمی که با قافلهٔ عراق می‌رسند باز می‌کنند. و آنان پس از حرکت قافلهٔ شام و مصر چهار روز دیگر در مکه می‌مانند و صدقات فراوان بر مجاورین و دیگران تقسیم می‌کنند و من خود شبی شاهد بودم که در حین طواف به هر یک از مجاورین و فقرا که می‌رسیدند چیزی از نقد یا جامه به او می‌بخشیدند و حتی اتفاق افتاده که آنان یکی از فقرا را در حال خواب دیده و در دهنش طلا و نقره گذاشته‌اند تا بیدار شده و من که به سال ۷۲۸ با قافلهٔ عراق حرکت کردم از این کارها زیاد می‌دیدم و آن سال از بس که پول در مکه تقسیم کردند نرخ طلا در بازار آن شهر پایین آمد و این قدر طلا در بازار ریخته بود که صرافها مثقال طلا را به هجده درهم نقره خرد می‌کردند و هم در این سال بود که اسم سلطان ابوسعید پادشاه عراق را بر منبر و بر فراز قبهٔ زمزم ذکر کردند.

مراجعت از مکه

بیستم شهر ذیحجه در صحبت امیر قافلهٔ عراق پهلوان محمد حویج که از هالی موصل بود و پس از مرگ شیخ شهاب‌الدین قلندر امارت حاج را برعهده داشت، از مکه حرکت کردم. این شیخ شهاب‌الدین مردی سخی و گشاده‌دست بود و پیش سلطان حرمت فراوان داشت و طبق مرسوم قلندران ریش و ابروان خود را می‌تراشید.

امیر پهلوان برای من یک نیمه محمل تا بغداد کرایه کرد و کرایه را هم از خودش پرداخت و مرا در جوار خود پذیرفت. بعد از طواف وداع حرکت کرده به بطن مر رفتیم. همراهان ما عدهٔ بیشماری از مردم عراق و خراسان و فارس و ایرانیان بودند. زمین از کثرت جمعیت موج می‌زد و گروه مردمان

مانند توده‌های ابری که روی هم متراکم شده باشد، در حرکت بودند و ازدحام به حدی بود که هرکس از قافله کنار می‌رفت و علامتی با خود نداشت در مراجعت گم می‌شد... از بطن مر به عسغان و از آن جا به خلیص رفتیم. از خلیص چهار منزل آن طرفتر وادی السمک نام داشت و پنج منزل دیگر به بدر رسیدیم... بعد از بدر به منزل صفرا رسیدیم و در آن جا یک روز استراحت کردیم. از صفرا تا شهر مدینه سه روز راه است. در مدینه توفیق زیارت پیغمبر برای دومین بار نصیب شد و شش روز در آن شهر توقف کردیم. (صص ۱۷۹ و ۱۸۰)

پی‌نوشت‌ها:

- ۱ - دائرةالمعارف بزرگ اسلامی. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. (تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۹) جلد ۳، ص ۱۲۰.
- ۲ - دائرةالمعارف الاسلامیة، تعریب محمد ثابت الأفندی [و دیگران] (تهران: انتشارات جهان [بی‌تا] افست شده از نشر سال ۱۹۳۳ م، ج ۱، پانوشت صفحه ۹۹.
- ۳ - رحله ابن بطوطه، (بیروت: دارصادر، ۱۹۸۶) صفحه ۱۴.
- ۴ - دو وو، بارون کارا، متفکران اسلام، ترجمه احمد آرام، (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۳)، ج ۱، ص ۹۸.
- ۵ - سفرنامه ابن بطوطه. ترجمه محمد علی موحد، (تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱)، ج ۱، مقدمه مترجم، صفحه ۳۸.
- ۶ - دائرةالمعارف بزرگ اسلامی؛ ج ۳، صص ۱۲۱ و ۱۲۳.
- ۷ - رحله ابن بطوطه، مقدمه کرم البستانی، ص ۶.
- ۸ - سفرنامه، ج ۲، صص ۶۷۰ و ۷۵۸.
- ۹ - سفرنامه، ج ۲، صص ۵۹ و ۶۵.
- ۱۰ - سفرنامه، ج ۱، ص ۲۱۳.
- ۱۱ - دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ص ۱۲۵.
- ۱۲ - زرکلی، خیرالدین. الاعلام (بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۴) ج ۶، ص ۲۳۶.

